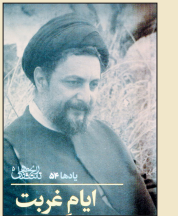


پیش‌خوان

به بهانه انتشار خاطرات فاطمه طباطبایی و فرشته اعرابی از امام موسی صدر

شرحی بر «ایام غربت»

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، دربردارنده خاطرات دو تن از بیستگان امام موسی صدر رهبر فقید شیعیان لبنان است. فاطمه طباطبایی و فرشته اعرابی در این مجموعه و برای نخستین بار، خاطرات خویش از امام موسی صدر را بیان کرده‌اند. این کتاب مشترکا از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و مؤسسه تحقیقاتی و پژوهشی امام موسی صدر نشر یافته است. اما در مورد چند و چون ضبط این کتاب، از شنیدن مصاحبه‌های پروژه تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر شروع شد. مصاحبه‌هایی که لحنی گرم و گیرا داشتند و شیرینی خاطرات را می‌توانستی از لحن مصاحبه‌شوندگان حس کنی و به آن سال‌ها برای خانواده مادری و خانه و حیاطی همیشه شلوغ با آدم‌هایی مهربان و خاص یا به جنگل‌های بوخوم آلمان و پیاده‌روی یا مرد پرچسته‌ای که حواسش به همه چیز بود، حتی نوعرس جوان خواهرش. شنیدن این خاطره‌ها انقدر دلچسب بود که همان ابتدا فکر انتشارشان به ذهن برسد. به خصوص آنکه این دو مصاحبه‌شونده شباهت‌هایی با هم داشتند؛ هر دو مربوط به اعضای دو خانواده صدر و خمینی بودند و دوره مشترکی هم در لبنان با هم خاطره داشتند. از اینجاست که ایده تدوین خاطرات خام‌ها فاطمه طباطبایی و فرشته اعرابی شکل گرفت و به این کتاب رسید؛ کتابی که اولین روایت خاص دو بانوی ایرانی از امام موسی صدر است. روایتی که هم از درون خانواده و هم در فضای لبنان شکل گرفته است. از ویژگی‌های خاطرات این دو بانو این است



امام موسی صدر در دفتر مطبوعات لبنان

که سعی کرده‌اند خاطرات را با احساس و تصور همان سال‌ها روایت کنند و با وجود نزدیکی به دو شخصیت بزرگ و مطرح معاصر ایران، از اغراق و بهیض حاصل چهار جلسه گفت‌وگو یا فرشته اعرابی در سال‌های ۹۰، ۹۱ و ۹۵ و پنج جلسه گفت‌وگو با فاطمه طباطبایی در سال‌های ۹۰، ۹۲ و ۹۴ است. پاورقی‌های کتاب برای گویاتر کردن مطالب اضافه شده و در اختیار دانشجویان تاریخ‌ی صحبت‌های امام موسی صدر و دکتر چمران است که منبع دست اولی در مورد تحولات لبنان در دوره روایت شده در متن حلاط‌های این کتاب است. تلاش شده است فاطمه طباطبایی در بیان خاطرات خود، نگاهش را به سبب توجع‌آسایی و مکان‌ها مالک درج تصویر و سند، جایگاه و اهمیت مطالب در خاطرات روایان بوده

است و نه جایگاه حقیقی و حقوقی افراد… هر دو عزیز در تکمیل خاطرات بسیار همراه بودند که سباسب‌گزار لطفشان هستم. در زمان تدوین و تکمیل کتاب آنچه در ذهنم نقش می‌نست، حمایت امام موسی صدر از همه افرادی بود که به دلایل مختلف در غربت بودند؛ از اقوام نزدیک تا مبارزان ایرانی، حمایتی بی‌چشمداشت و بی‌قضاوت. آنجا که روایان از توجه‌دایی‌جان در اوج بحران داخلی لبنان به وضع زندگی‌شان می‌گویند یا رسیدگی‌اش به کوچک‌ترین خواسته‌های افراد. هم‌زمان با این حمایت‌ها، امام خود در میان انبوه فشارها، بحران‌ها و هیجمه‌ها از هر سو قرار داشت و بسیاری از افرادی که انتظار می‌رفت همراه تلاش‌های او باشند، مخالف و منتقد بودند. این خاطرات در ایام غربت روایان و سوزه اصلی کتاب رخ داده است و نام کتاب برگرفته از مکان به این رابطه‌ها و موقعیت‌هاست.»

■ محمدرضا کائینی

در روزهایی که بر ما گذشت، زنده‌یاد حسین شیخ‌الاسلام از دانشجویان مبارز دوران انقلاب و نیز کارگزاران پرتلاش نظام اسلامی، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. هم از این روی و در نکوداشت خاطره مجاهدات آن بزرگوار، گفت‌وشنودن پیش‌روی‌را به شما تقدیم می‌کنیم. آن مرحوم در این مصاحبه، به بیان شمه‌ای از خاطرات خویش از حضور در انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و نیز رویداد تسخیر لانه جاسوسی امریکا پرداخته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموماً علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

جنابعالی از چه مقطعی و چگونه وارد عرصه مبارزات شدید؟

بسم‌الله‌رحمن‌الرحیم. من در سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل در امریکا رفتم و در دانشگاه کلگی کالیفرنیا در رشته کامپیوتر مشغول تحصیل شدم. آنجا توسط بعضی از دوستان دانشجویان انجمن اسلامی شمال امریکا – که شهید دکتر مصطفی چمران، شهید دکتر محمود قندی و آقای محمد هاشمی در آن فعالیت می‌کردند – آشنا شدم. این انجمن توانست بود با انجمن اسلامی دانشجویان غیرایرانی هم ارتباط برقرار کند و در فعالیت‌هایی مثل تظاهرات علیه رژیم شاه، آنها هم همکاری می‌کردند.

چرا؟ برای آنها چه سودی داشت؟

آنها مخصوصاً دانشجویان عرب، به‌ خاطر مواضع ضداسرائیلی حضرت امام، به این حرکت علاقه داشتند. یکی از کارهای خوبی که انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در امریکا انجام داد، این بود که آرا و اندیشه‌های حضرت امام درباره اهداف انقلاب اسلامی و ماهیت رژیم صهیونیستی را توسط آقای حامد الگار – که فارسی را خیلی خوب می‌دانست و به انگلیسی و عربی مسلط بود- به این زبان‌ها ترجمه کرد و در اختیار دانشجویان غیرایرانی قرار داد. موضع صریح امام درباره غاصب بودن و جعلی بودن رژیم صهیونیستی و دفاع از حقوق فلسطینیان برای دانشجویان جذابیت زیادی داشت و به همین دلیل از حرکت انجمن اسلامی دانشجویان حمایت می‌کردند. همکاری رژیم‌شاه با اسرائیل علیه اعراب، کار ما را راحت کرده بود و لازم نبود حقانیت مبارزه خود علیه رژیم شاه را به کسی ثابت کنیم. وقتی

است و نه جایگاه حقیقی و حقوقی افراد… هر دو عزیز در تکمیل خاطرات بسیار همراه بودند که سباسب‌گزار لطفشان هستم. در زمان تدوین و تکمیل کتاب آنچه در ذهنم نقش می‌نست، حمایت امام موسی صدر از همه افرادی بود که به دلایل مختلف در غربت بودند؛ از اقوام نزدیک تا مبارزان ایرانی، حمایتی بی‌چشمداشت و بی‌قضاوت. آنجا که روایان از توجه‌دایی‌جان در اوج بحران داخلی لبنان به وضع زندگی‌شان می‌گویند یا رسیدگی‌اش به کوچک‌ترین خواسته‌های افراد. هم‌زمان با این حمایت‌ها، امام خود در میان انبوه فشارها، بحران‌ها و هیجمه‌ها از هر سو قرار داشت و بسیاری از افرادی که انتظار می‌رفت همراه تلاش‌های او باشند، مخالف و منتقد بودند. این خاطرات در ایام غربت روایان و سوزه اصلی کتاب رخ داده است و نام کتاب برگرفته از مکان به این رابطه‌ها و موقعیت‌هاست.»

عاریخ

کفت‌وگومرکز ۸۸۴۹۸۴۳۷



«ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از یک زندگی انقلابی»

در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حسین شیخ‌الاسلام

امریکا در پوششش نمایندگان صلیب سرخ به ایران جاسوس فرستاد

دانشجویان غیرایرانی متوجه شدند حضرت امام عیسی از سهم امام و وجوهات را برای کمک به آرمان فلسطین اختصاص داده‌اند، محبوبیت و مقبولیت ایشان در بین دانشجویان عرب چندین برابر شد.

تصور اینکه یک مرجع و عالم دینی بزرگ از مبارزات ملت فلسطین دفاع می‌کند، انحصار گروه‌های چپ‌گرا در این زمینه را شکست و آثار حیرت‌انگیزی را به بار آورد. حضرت امام با زبانی بسیار ساده و همه فهم می‌فرمودند: «کافی است شما عرب‌انفری یک سطل آب بریزید، اسرائیل را آب می‌برد. اسرائیل غده سرطانی است و باید از منطقه کنده شود». این تعبیر ساده بسیار برای دانشجویان عرب جذاب و جذاب بود، چون تا آن زمان کسی با این زبان درباره اسرائیل حرف نزده بود.

علاوه بر این اندیشه‌های ظلم‌ستیزانه حضرت امام، مخصوصاً از مبانی سبیه‌وست‌ها و رنگین‌پوست‌های

امریکا که از نژاد پرستی نهادینه شده در آنجا رنج می‌کشند، بسیار جالب بود. مخصوصاً که دیده بودند انقلاب‌های پیش از این با رهبری گروه حزب یا سازمان خاصی پیش رفته بود، اما امام دانشجویان تکیه بر دین و توده‌های میلیونی نهضت را پیش می‌بردند، به همین دلیل پیام‌های امام که بر خلاف واقعاً برایشان قبول این اتفاقات انقلابی ایجاد شدند، بلکه سرشار از مبانی معنوی و الهی بود، به مظلومان روحیه می‌داد. امام با منش و اخلاق سیاسی منحصر به فرد خود، به دخالت دین در سیاست اصالت دادند.

پیش از آن همه دنیا تصور می‌کرد امثال شمارهایی که ما می‌دیمیم که برگرفته از کلام امام بود، از جمله شعار «خون بر شمشیر پیروز است» فقط یک شعار معنوی است و جنبه کار بردی ندارد، اما زمانی که همه دیدند امام با تکیه بر حضور میلیونی مردم و دین انقلاب کردند، بسیار مورد توجه دانشجویان و محافل دانشجویی قرار گرفت. بعد هم که انقلاب پیروز شد و به فاصله اندکی نوع حکومت تعیین و قانون اساسی تدوین و نهادهای انقلابی ایجاد شدند، واقعاً برایشان قبول این اتفاقات ساده بود. مردم دنیا همیشه دین را یک امر شخصی تلقی کرده بودند و مشکل می‌توانستند بپذیرند امام چه در تفکر، چه در عمل ثابت کردند که دین و سیاست ما در هم آمیخته‌اند و تفکیک نیستند. مظلومان دنیا دیدند هر چند دیکتاتورها صاحب قدرت، پول و اسلحه هستند، اما اگر آنها به خدا توکل کنند و شوق شهادت داشته باشند، بر مستکبران پیروز می‌شوند.

درد

وقتی امریکا اجازه داد شاه وارد خاک کشورش شود، ملت ایران احساس کرد توطئه‌ای شبیه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جریان است. وقتی موضوع بود و نبود یک کشور مطرح می‌شود، توجه به قوانینی مثل خاک یک کشور بودن سفارت، آن قدرها وزنی پیدا نمی‌کند. از سوی دیگر، سفار تخانه جای انجام کارهای جاسوسی نیست، در حالی که اسناد به دست آمده از سفارت امریکا نشان داد سر نخ تمام توطئه‌هایی که در ایران صورت گرفتند، در سفارت امریکا بود

حال و هوای عجیبی بود! دانشجویان از یکسو به نشانه اعتراض به امریکا که شاه را تحت عنوان مجالعه پذیرفته بود، این کار را انجام داده و از سوی دیگر منتظر بودند دولت به آنها فشار بیاورد یا حتی به آنها حمله و دستگیر شان کند، چون قبلاً هم چنین حرکتی از طرف چپی‌ها انجام و با واکنش سریع دولت روبرو شده بود!از همه مهم‌تر این بود که دانشجویان نمی‌دانستند حضرت امام در برابر این حرکت چه واکنشی نشان خواهند داد و خلاصه یک جور حالت پلانکتینی وجود داشت. حالت انتظار و تحت فشار بودن، کاملاً مشهود بود.

شما چه کردید؟

من به محض اینکه وارد شدم، رفتم و با چند نفر از گروه‌گان‌ها صحبت کردم و بعد سراغ اسناد رشته رسته شده رفتم. فضا کاملاً امنیتی بود و به من گفتند بروم به طبقه دوم سفارت و با رئیس سیا در ایران، آقای آهن صحبت کنم. این جناب آدم جالبی بود و همه کارهایش برنامه و حساب و کتاب داشت. اسناد فلسفه بود و حدود ۶۰ سال و اندی سن داشت. قوی‌بنیه بود و خیلی متین حرف می‌زد و بر خورد می‌کرد. از صبح که بلند می‌شد، برنامه منظم شامل ورزش کردن، مطالعه و استراحت داشت. کاملاً با تجربه و آموزش دیده بود و سابقه ۱۸ سال حضور در جنگ ویتنام را داشت!

دیگر با چه کسانی صحبت کردید؟ خانم سوئیفت رئیس بخش سیاسی و آقای لیمرت که در دولت اوپاما، مسئول میز ایران در وزارت خارجه امریکا بود. همین‌طور آقای مترینکو، خانم سوئیفت طرف‌دار فموکرات‌ها بود و خیلی مریخ گفت با این کاری که کردید باعث شدید که کار تر در دوره دوم انتخابات شکست واقعبت‌ها را پنهان کرد. همه تحلیلگران سیاسی دنیا به این نتیجه رسیده بودند که سقوط رژیم شاه حتمی است. فقط ظاهراً خود‌شاه باور نکرده بود! امریکایی‌ها واقعاً هر کاری که از دستشان برآمد انجام دادند تا مثل قضیه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه را برگردانند، اما موفق نشدند.

شما در چه مقطعی به ایران برگشتید؟

در نوروز سال ۵۸.

فعالیت‌های سیاسی شما در زمینه‌های گوناگون قابل تأمل و بررسی است، اما نخستین حضور جدی شما شرکت در تسخیر لانه جاسوسی است، چه شد که به دانشجویان پیرو خط امام پیوستید؟

من در ساعات اولیه‌ای که دانشجویان سفارت را اشغال کردند، همراه آنها نبودم. عصر آن روز کسی را دنبالم فرستادند، چون دنبال کسی می‌گشتند که سابقه فعالیت مبارزاتی داشته و به انگلیسی هم مسلط باشد. من چون در انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا دبیر انتشارات بودم و قبل از انقلاب مصاحبه‌های متعددی را هم درباره نهضت امام با نشریات مختلف انجام داده بودم، چهره شناخته‌شده‌ای بودم و به من اعتماد داشتند، لذا دنبالم فرستادند و من در همان شب به دانشجویان پیرو خط امام پیوستم.

ایحسانان چه بود؟

وقتی امریکا اجازه داد که شاه وارد خاک کشورش شود، ملت ایران احساس کرد توطئه‌ای شبیه به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جریان است و احساس خطر کرد. وقتی موضوع بود و نبود یک کشور مطرح می‌شود، توجه به قوانینی مثل خاک یک کشور بودن سفارت، آن قدرها وزنی پیدا نمی‌کند. از این طرف هم به این نکته توجه داشته باشید که سفارت‌خانه جای انجام کارهای جاسوسی نیست، در حالی که اسناد به دست آمده از سفارت امریکا نشان داد سر نخ تمام توطئه‌هایی که چه در زمان رژیم شاه و چه پس از انقلاب در ایران صورت گرفتند، در سفارت امریکا بود. دانشجویان صرفاً برای اینکه امریکا را تحت فشار قرار بدهند که شاه را پس بدهد، سفارت این کشور را اشغال کردند. طبق اسنادی که برای اثبات عدم کفایت بنی‌صدر هم به مجلس شورای اسلامی داده شد، معلوم شد امریکایی‌ها ساو او در ارتباط بودند و می‌خواستند از طریق او، اهدافشان را در ایران پیاده کنند. اینها کار یک سفار تخانه معمولی در یک کشور نیست. بعدها حتی خود رئیس سیا

در ایران هم اعتراف کرد از پاریس با بنی‌صدر ارتباط داشتند و از طریق او به اخبار و اوضاع احوال ایران و امام دسترسی پیدا کرده بودند. اگر کشوری تا این حد به خود حق دخالت در امور کشور دیگری را می‌دهد، طبیعتاً این حق را برای کشور مقابل ایجاد می‌کند که برای دفاع از خود هر کاری را که از دستش برمی‌آید انجام بدهد. **ظاهراً شما پیش‌انصرار بنی‌صدر برای بازدید نماینده صلیب سرخ از گروهان‌ها و حادثه طیس را تباطی می‌بینید، ماجرا از چه قرار بود؟**

همین‌طور است. با انصرار بنی‌صدر، گروهان‌ها را از جاهای مختلف به سفارت برگرداندم تا نماینده صلیب سرخ بیاید و آنها را ببیند. وقتی نماینده صلیب سرخ آمد، درست یک روز بعد،

روزنامه | شماره ۵۸۸۸

حادثه طیس رخ داد! امریکا تصام تحرات کت سفارت را زیر نظر داشت و می‌دانست گروهان‌ها را به بیرون منتقل کرده‌ایم، ولی چون قصد حمله به سفار تخانه را داشت، لازم بود همه یکجا جمع شوند. به همین دلیل به بهانه بازدید صلیب سرخ، به دولت بنی‌صدر فشار آورد تا گروهان‌ها دوباره در سفارت جمع شوند. من شک ندارم کسانی که تحت عنوان نمایندگان صلیب سرخ به ایران آمدند، مأمور امریکا بودند. خداوند دانه‌های شن را مأمور کرد که آن شکست مفتضحانه برای امریکا در صحرای طیس به وجود آمد، و گرنه معلوم نبود اگر پایانشان به تهران می‌رسید، چه فجیایی را به بار می‌آوردند.

با توجه به اینکه مترجم مورد اعتماد دانشجویان پیرو خط امام و انقلابیون بودید، چه شد که در مذاکرات آزادی گروهان‌ها در الجزایر شرکت نکردید؟ اتفاقاً شهید رجایی چون مایل بود در گفت‌ووهایی که قرار بود برای آزادی گروهان‌ها در الجزایر انجام شود، یکی از دانشجویان پیرو خط امام شرکت کند، دنبالم فرستاد تا مرا قانع کند که بروم، اما من قبول نکردم!

چرا؟

چون مطمئن بودم با توجه به وکلای بسیار قوی‌ای که امریکایی‌ها داشتند، اگر ما ماجرا را به صورت حقوقی پیگیری کنیم، قطعاً ایران بازنده خواهد بود. خیلی سعی کردند مرا قانع کنند، ولی زیر بار نرفتم. استخاره هم که کردم بد آمد و دیگر ابدا حاضر نشدم قبول کنم.

ظاهراً دست هم‌فکر می‌کردید، اینطور نیست؟

بله، متأسفانه در مذاکرات نتوانستیم حقوق حقه خودمان را احقاق کنیم! هر چند هنوز هم این حرکت را در شکستن هیمنه امریکا حرکت بسیار درستی می‌دانم.

شیرین‌ترین خاطره‌ای که از آن ایام دارید، کدام است؟

لحظه‌ای که امام از حرکت دانشجویان دفاع کردند و فرمودند: این انقلاب دوم از انقلاب اول مهم‌تر بود. یکی هم موقعی که شنیدم امریکایی‌ها در طیس زمینگیر شده و به جهنم رفته‌اند!

انتظار نداشتید امام از این حرکت حمایت کند؟

وضعیت مهم بود، مخصوصاً که همانطور که اشاره کردم، یک‌بار قبلاً سفارت توسط چپی‌ها اشغال شده بود و امام بلافاصله مخالفت کرده بودند.

و تلخ‌ترین خاطره؟

شهادت دوستان نارزنی که در آنجا داشتیم. جنگ که شروع شد، عده‌ای از دانشجویان پیرو خط امام به جبهه رفتند، از جمله شهید عباس ورامینی که انسان بی‌ظلمی‌ری بود. او یک دوره آموزشی برای تعدادی از دانشجویان لانه جاسوسی در پارک چیتگر گذاشت. او و شهید محسن وزوایی، در واقع رکن اساس جریان تسخیر لانه جاسوسی و نمود نماد دانشجویان پیرو خط امام بودند. خیلی‌ها با اهداف سیاسی به این جمع پیوستند و بعدها هم سیاسی شدند، ولی او نفر واقعاً کسانی بودند که خداوند انتخاباتشان کرد و دیگر شهدایی که باید از آنها یاد کنم حسین بهادری، علیرضا‌های‌پور و علی‌صوری بودند که در زمینه مطالعه اسناد، بسیار به من کمک کردند. عده‌ای از دانشجویان نماز شب‌خوان و واقعاً بچه‌های مخلص و خاصی بودند.

بعد از اینکه امام از این جریان حمایت کردند، خیلی‌ها تلاش کردند خودشان را واراد این دعوت کنند، حتی مسعود رجوی را هم یک‌بار دعوت کردند و به سفارت آمد! شورای دانشجویان متوجه شد بعضی از گروه‌های سیاسی خیالاتی دارند، برای همین شروع کرد به تصفیه دانشجویان از دخاوری‌هایی هم پیش‌آمدا

و سخن آخر؟

تسخیر لانه جاسوسی به لحاظ تاریخی حادثه بسیار مهمی است. به همین دلیل هم حضرت امام آن انقلاب دوم نامیدند. امام خط ضد امریکا را ترسیم فرمودند و نشان دادند امریکایی‌ها شکست‌پذیر و تو خالی هستند و می‌شود برای آنها تکلیف تعیین کرد. خیلی‌ها در ایران علیه رژیم شاه و امریکا مبارزه کردند. چپی‌ها در این زمینه ادعاهای بزرگی داشتند، اما فقط امام بودند که مبارزه سا امریکا را تبدیل به مبارزه‌ای الهی علیه شیطان و طاغوت کردند. حادثه طیس یکی از دهها حادثه‌ای بود که حقانیت خط امام را اثبات کرد. خدا با امام بود که ایشان توانست با دست خالی و فقط با اتکای به خداوند و یاری توده‌های ستمدیده، نظام تا بن دندان مسلح شاه را که پنجمین ارتش دنیا را در اختیار داشت، از بین ببرد و امریکا را به خواری بکشاند. امام و شهدای ما جز در راه خدا حرکت نمی‌کردند و لذا خداوند نیز آنان را یاری فرمود. امام همواره بر امریکا به عنوان دشمن اصلی ملت ایران تأکید می‌کردند و جنگ تحمیلی را هم طراحی توطئه‌آمیز امریکا می‌دانستند. به هر حال هیچ‌گاه نباید فراموش کرد آنها مخالف استقلال ما هستند. قبل از انقلاب شاه وابسته به امریکا بود و از پول، خون، جان و همه امکانات ملت، در جهت اهداف امریکایی‌ها بهره‌برداری می‌شد. شاه زاندارم منطبق بود و امنیت جریان و تولید نفت را بر اساس خواست امریکا تأمین و امریکا بر این اساس (اداره جریان نفت) دنیا را اداره می‌کرد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

در یک نشست خبری، ۱۳۵۸ حسین شیخ‌الاسلام حال نشان‌دهان یکی از اسناد لانه جاسوسی، به خبرنگاران